گزارش

یک تکه زمین فقیر

ادامه از صفحه ۴

اپراتور شهرداری اما در مقابل گزارش کودک‌آزاری، رفتار غیرمنتظره‌ای نشان می‌دهد و می‌گوید سخت نگیرید، شاید پیمانکار «مشغول دلجویی از کودک» بوده است.

پیمانکار اما حسین را سوار بر موتور خود می‌کند و می‌برد. تماس با چند اپراتور دیگر شهرداری و پیگیری آنها از سازمان مرکزی شهرداری و شهرداری منطقه ۱۰ بی‌نتیجه است و شهرداری فقط با گفتن این جمله که «پیگیری می‌کنند» ماجرا را تمام‌شده می‌داند.

رضا شفاخواه، وکیل و فعال حقوق کودکان، پیشنهاد می‌کند پروین و دخترش مریم شکایتی طرح کرده و ماجرا را به دادگاه بکشانند تا بتوان کودک را از دست پیمانکار نجات داده و به مددکاران اجتماعی و نهادهای خیریه سپرد.

فرایند قضائی در ایران طولانی و کش‌دار است و گزارش تجاوز، حتی از سمت قربانی، نیاز به شاهد دارد. این در شرایطی است که وکلا منتقد این قانون هستند و می‌گویند بیشتر جرائم تجاوز در خفا انجام می‌شود و شاهدی برای آن وجود ندارد. درباره ماجرای حسین یک مشکل دیگر هم وجود دارد و آن اینکه شهادت زنان به اندازه شهادت مردان معتبر نیست و شهادت دو زن به اندازه شهادت یک شاهد مرد معتبر است و گزارش تجاوز حداقل نیاز به دو شاهد دارد.

مریم برای جمع‌کردن ادله به تمام خانه‌های خیابان یوسف‌زاده سر می‌زند تا بداند آیا دوربین خانه‌ای تصاویر را ضبط کرده است. بیشتر خانه‌ها دوربین ندارند یا شعاع دید دوربین به محدوده اتفاق نمی‌رسد.

در میانه کوچه یوسف‌زاده و کنار یک باغچه باریک، پارکینگ محلی کوچکی است که پاتوق آقای م (به دلیل ملاحظات امنیتی نام کامل درج نشد) راننده تاکسی است.

او به مریم می‌گوید کودک رفتگر را می‌شناسد، اما اسم او را نمی‌داند. راننده توضیح می‌دهد که قبلا رفتارهای جنسی پیمانکار را با کودک دیده است.

راننده تاکسی حتی محدوده استراحت رفتگران آن منطقه و کودک را می‌داند؛ یک محوطه کوچک و کثیف زیر پل روگذر و کنار توالت عمومی.

راننده از کودک و پیمانکار و موتورسیکلت او عکس می‌گیرد. شهرداری اصرار دارد که کودک بالای ۱۸ سال دارد تا گرفتار قانون منع کار کودکان نشود، اما حسین در عکس‌ها آن‌قدر کوچک است که لباس‌های رفتگری در تن او گشاد و جارو برایش بلند است.

بالاخره ابلاغیه شکایت به دست شهرداری می‌رسد و دادگاه از کلانتری محلی خواسته است مالک موتورسیکلت را با شماره پلاک شناسایی کند و به شهرداری حکم کرده که نام پیمانکار و کودک را به دادگاه اعلام کند.

مهاجران گرفتار جنگ دوباره

قبل از پاسخ شهرداری، پیمانکار از محله غیب می‌شود و حسین با پیمانکار دیگری سر کار می‌آید.

پروین روزی او را در حال سوت‌زدن و جاروکشیدن می‌بیند و نامش را می‌پرسد. نام کودک حسین نظری است. می‌گوید ۱۲ساله است و موبایل ندارد.

وقتی پروین می‌خواهد نشانی خانه کودک را بگیرد، سروکله پیمانکار جدید پیدا می‌شود و بدون ردوبدل‌شدن حرف دیگری، کودک را با خود می‌برد.

پروین و مریم نگران هستند با نزدیک‌شدن به کودک، شهرداری او را به منطقه دیگری بفرستد و حسین در جمعیت هشت میلیون نفری تهران گم شود. راننده تاکسی هم توصیه می‌کند که آنها بیشتر از این در محله پرس‌وجو نکنند؛ چون ممکن است تهدیدی از سوی پیمانکار متوجه دو زن شود.

کلانتری نام پیمانکار را به وکیل پرونده اعلام می‌کند؛ یاسر ۲۷ ساله و اهل استانی کوهستانی در شمال غربی ایران.

پرونده پاییز همان سال به مجتمع قضائی شهید مطهری در یافت‌آباد ارسال می‌شود و دادیار، بدون احضار متهم، فقط شاکی، شاهد و وکیل آنها را فرمی‌خواند و حکم در پایان سال صادر می‌شود؛ تبرئه متهم و منع تعقیب او به دلیل نبود ادله کافی!

وکیل، پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌کند. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در ایران کمتر از ۱۵ سال قدمت دارد و رضا شفاخواه امیدوار است بتواند با کمک این قانون، حسین نظری را از آن شرایط نجات دهد.

دادگاه تجدیدنظر، پرونده را به دادگاه دیگری یعنی دادگاه کیفری دو مجتمع قضائی بعثت ارسال می‌کند؛ استعلام‌های پرونده و ادله دوباره باید ارسال شود.

نزدیک به ۹ ماه از ماجرا گذشته است و این بار جنگی دیگر در ایران شروع می‌شود. ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ مردم ایران ناگهان از خواب شبانه بیدار شده و فهمیدند که اسرائیل حمله کرده است. مردم گیج هستند؛ هیچ آژیر خطر و هشداری نبوده و هیچ‌کس نمی‌داند کجا پناه بگیرد.

شب‌ها آسمان تهران پر از ریزپرنده‌ها و موشک‌هایی است که مثل گله‌های بزرگ حشرات قرمز به نظر می‌رسند و پشت‌بند آن صدای شلیک و انفجار و دود سفید است.

تهران به‌سرعت خالی از جمعیت می‌شود، اما هیچ‌کس نمی‌داند حسین ۱۲ساله آن شب‌ها و روزها چه حالی داشت.

ستوان سرافراز از کلانتری محلی تماس می‌گیرد تا پیگیر پرونده حسین باشد. وقتی حرف می‌زند، صدای شلیک بی‌امان پدافند هوایی شنیده می‌شود.

این بار اما اورژانس اجتماعی برای تهیه گزارش محلی و مصاحبه با ساکنان کوچه یوسف‌زاده امروز و فردا می‌کند.

زمان زیادی از اتفاق گذشته است و مردم ایران در شرایط جنگی به سر می‌برند. مریم مطمئن نیست که آن ظهر خلوت ۱۰ شهریور سال گذشته را اهالی کوچه یوسف‌زاده به خاطر می‌آورند یا نه.

در اخبار تلویزیون و رسانه‌های ایران مدام حرف از جنگ است. هرچند جنگ در ایران ۱۲ روز بیشتر طول نمی‌کشد و آمریکا فقط با یک پیام شفاهی، آتش‌بس جنگ ایران و اسرائیل را اعلام می‌کند.

در زیرنویس برنامه‌های تلویزیونی ایران می‌نویسند که پلیس تعداد زیادی جاسوس اسرائیل را دستگیر کرده است و تصمیم گرفته گروه بزرگی از افغانستانی‌ها را رد مرز کند.

دولت صدها هزار افغانستانی را در کوچه و خیابان، مترو، نانوایی و موقع گل‌کاری در باغچه‌های شهر دستگیر کرده و اتوبوس اتوبوس از مرز دوغارون به افغانستان می‌فرستد. در اخبار نوشته‌اند بعضی بچه‌ها بدون والدین رد مرز شده‌اند و اتوبوس مهاجران ردمرزشده، در هرات آتش گرفته و تعداد زیادی سوخته‌اند.

در اخبار نوشته‌اند تعداد زیادی از مردم سیستان‌وبلوچستان با آب، غذا و میوه به بدرقه مهاجران رفته‌اند. همان استان ایران که با نخ رنگ‌باخته رود هیرمند به افغانستان وصل می‌شود و ضیاخان دورگه در آنجا متولد شده بود.

حسین بعد از جنگ دیگر به کوچه یوسف‌زاده نیامد؛ نه حسین آمد و نه دیگر ضیاخان زیر پل روگذر کنار توالت عمومی دیده شد.

آنها در حالی از محله نواب ناپدید شدند که پرونده حسین همچنان در دادگاه باز بود و سرانجام مردی به نام نظری از شرکت پیمانکار شهرداری با مریم تماس گرفت و گفت حسین نظری به افغانستان رد مرز شده است و «البته من با آن نظری نسبتی ندارم و ایرانی هستم».

جدال بر سر یک تصویر از غزه، به تهدید جانی یک عکاس جنگ منجر شده است

عکاسی در میانه جنگ

شرق: عکاسان معمولا در حاشیه می‌مانند؛ آنان شاهدان خاموش جنگ هستند که دوربینشان آینه رنج و ویرانی است. اما در نوار غزه، جایی که سوگواری و قحطی درهم تنیده، «انس فتوحه» دیگر فقط یک ناظر نبود. روز بیست‌وچهارم جولای، در محله انصار شهر غزه، او برای خبرگزاری دولتی آنادولو ترکیه به عکاسی از صف طولانی مردم پرداخت؛ صفی که در انتظار غذا شکل گرفته بود. همان روز، تصویری از او منتشر شد؛ تصویری که اکنون تهدیدی برای جانش شده است.

برای هفته‌ها، فتوحه هدف کارزاری سازمان‌یافته قرار گرفت. آغاز ماجرا مقاله‌ای در روزنامه آلمانی و پرنفوذ زوددویچه تسایتونگ بود که پرسشی کلی درباره «اصالت تصاویر از غزه» مطرح کرد. در آن گزارش، تصویری از فتوحه چاپ شد؛ بدون ذکر نام او، اما همراه با جمله‌ای پرمعنا: «تصاویری وجود دارد که نشان می‌دهد برخی مردم با دیگ‌های خالی نه در برابر مرکز توزیع غذا، بلکه در برابر دوربین ایستاده‌اند». این جمله به‌سرعت دستاویز شد تا زمینه برای تردید نسبت به کار او فراهم شود.

دو روز بعد، روزنامه بیلد، دیگر نشریه شناخته‌شده آلمان، گام فراتر نهاد. با تیتر تند و کوبنده «این عکاس غزه پروپاگاندای حماس را صحنه‌سازی می‌کند»، تصویر فتوحه را بار دیگر چاپ کرد. زیرنویس عکس مدعی شد: «انس زاید فتوحه، رنج واقعی فلسطینیان را برای افکار عمومی جهانی صحنه‌سازی می‌کند - به سود حماس و تبلیغات آن». رسانه‌های اسرائیلی نیز این روایت را تکرار کردند. تایمز اسرائیل، با اشاره به مقاله زوددویچه، نوشت: «برخی عکس‌ها نشان می‌دهند که ساکنان غزه با دیگ‌های خالی نه در برابر مراکز توزیع غذا، بلکه صرفا در برابر دوربین عکاسان ایستاده‌اند تا توهم ناامیدی خلق شود».

اوضاع زمانی جدی‌تر شد که اسحاق هرتزوگ، رئیس‌جمهور اسرائیل، همان تصویر فتوحه را در کنفرانسی در استونی مقابل دوربین‌ها گرفت و گفت: «همه‌چیز صحنه‌سازی بود»؛ او از «ریاکاری و دستکاری حماس» سخن گفت و رسانه‌های آلمان را به عنوان شاهد معرفی کرد.

این جنجال‌ها که مرز میان روزنامه‌نگاری تحقیقی و حمله شخصی را درنوردید، زندگی حرفه‌ای و شخصی فتوحه را زیر سؤال برد. او در گفت‌وگوی تلفنی با اشپیگل اعتراف کرد: «واقعا ترس جانم را دارم».

حملات رسانه‌ای و روایت‌های متناقض

درحالی‌که زوددویچه صرفا پرسشی درباره اعتبار تصاویر مطرح کرده بود، بیلد تمرکز را مستقیم بر فتوحه گذاشت. اتهام اصلی این بود که «صحنه‌سازی رنج» در خدمت حماس قرار دارد. نویسندگان بیلد با استناد به مقاله زوددویچه، بار دیگر بر تصاویر کودکان لاغر، مادران ناامید و مردمی با دیگ‌های خالی، تأکید کردند و نوشتند: «گرسنگی (تقریبا همیشه) واقعی است - اما شاید عکس‌ها نه».

بیلد همچنین مدعی شد فتوحه بخشی از عکس‌های خود را از روز ۲۴ جولای منتشر نکرده است، زیرا آن تصاویر بیشتر مردانی را نشان می‌داد که موفق به دریافت غذا شده بودند. از نگاه نویسندگان، فتوحه شاید این تصاویر را «به کار نمی‌برد» چون با روایت مورد نظرش سازگار نبود. این در حالی بود که زوددویچه تأیید کرد هرگز تماسی با او نگرفته است، اما بیلد مدعی شد که پیام فرستاده و پاسخی دریافت نکرده. فتوحه این ادعا را رد کرد. از زمان انتشار گزارش بیلد، سایه اتهام صحنه‌سازی بر سر او سنگینی می‌کند و زندگی‌اش را دگرگون ساخته است. پرسش اصلی همچنان باقی است: در آن روز داغ ماه جولای در غزه چه اتفاقی افتاد؟

آشپزخانه میدانی و شواهد عینی

بررسی‌های منبع‌باز که اشپیگل انجام داد، نشان داد که فتوحه واقعا در برابر یک آشپزخانه میدانی ایستاده بود. در یکی از عکس‌هایش بنری با نام «خوله البدری» دیده می‌شود؛ مرکزی که توسط سازمان خیریه فلسطینی «خیرالنساء» اداره می‌شود و فعالیت‌هایش در اینستاگرام مستند است.

زوددویچه در مقاله‌اش به دیدگاه گرهارد پاول، استاد بازنشسته تاریخ و متخصص عکاسی، استناد کرده بود. او تردیدهای بنیادینی نسبت به تصاویر مناطق جنگی ابراز کرد و پرسید: «عکاس کجا ایستاده؟ اطرافش چه کسانی‌اند؟ آیا کسانی که در عکس می‌بینیم واقعا مقابل مرکز توزیع غذا ایستاده‌اند یا روبه‌روی صفی از عکاسان؟».

در نهایت، زوددویچه در پاسخ به پرسش اشپیگل پذیرفت که عنوان مقاله‌اش -«عکس‌های غزه چقدر اصیل‌اند؟»- به‌طور غیرمستقیم به همان تصویر فتوحه اشاره داشت و بهتر بود از خود او درباره شرایط گرفتن عکس سؤال می‌شد.

بررسی دقیق‌تر نشان داد که غذا نه در محوطه جلویی حصار فلزی، جایی که فتوحه ایستاده بود، بلکه در بخشی مسقف در پشت آن آماده می‌شد. عکس‌های متعدد دیگری نیز وجود دارند که فتوحه را در موقعیت‌های مختلف همان روز نشان می‌دهند و نمای گسترده‌تری از صحنه ارائه می‌دهند.

نشانه‌های اصالت و رد اتهام صحنه‌سازی

با کنار هم قراردادن جزئیات، از موانع فلزی قرمز و سفید تا الگوی بناهای پشت‌صحنه و حتی قفسه فلزی مخصوص دیگ‌ها، تحقیق اشپیگل نشان داد که صحنه به‌هیچ‌وجه ساختگی نبوده است. در ویدئوها و عکس‌های دیگر همان روز نیز کارکنان سازمان‌های امدادی و ساکنان محلی دیده می‌شوند. آشپزخانه خیریه «خوله البدری» دست‌کم از اواسط جولای فعال بوده و تصاویر متعدد از آن در دسترس است.

بیلد در پاسخ به اشپیگل تأکید کرد که مقاله‌اش هرگز ادعا نکرده اصلا آشپزخانه‌ای وجود نداشته یا تصویر عمدا ساخته شده است. از نگاه نویسندگان آن روزنامه، «صحنه‌سازی» نه در خلق واقعیت، بلکه در «انتخاب گزینشی عکس‌ها» بوده است. بیلد استدلال کرد که فتوحه تصاویری را برجسته کرده که «هرج‌ومرج، ویرانی و به‌ویژه کودکان و مادران» را در قاب نشان می‌دهند و از انتشار عکس‌هایی که فقط مردان با دیگ‌های خالی را نشان می‌دهد، خودداری کرده است. به باور بیلد، همین انتخاب هدفمند برای خلق تصویری یک‌سویه از رنج بوده است.

روایت شخصی عکاس

با این حال، فتوحه دلایل روشنی برای انتخاب عکس‌هایش داشت. او در ۲۶ جولای -یعنی پیش از انتشار گزارش‌های جنجالی- در اینستاگرام توضیح داده بود که خبرگزاری آنادولو، او و دیگر همکاران را مأمور کرده بود تا «رنج آوارگان فلسطینی در تلاش برای دسترسی به غذا» را از زاویه دید خود مستند کنند. او نوشت که در حین انجام مأموریت «اغلب خودش هم گرسنگی می‌کشیده» و به همین دلیل در قاب برخی تصاویر دیده می‌شود.

همان روز، آنادولو مجموعه‌ای از عکس‌ها و یک ویدئو از توزیع غذا را منتشر کرد. در این تصاویر فتوحه دیده می‌شود که در میان جمعیت حرکت می‌کند، گاهی از جا می‌جهد تا صحنه‌ای شلوغ را ثبت کند و حتی در لحظاتی دیگ‌های پر از خورش زردرنگ لبریز شده و جمعیت با صدای بلند فریاد می‌زنند. این تصاویر هم‌زمان با گزارش‌هایی از آشفتگی صف‌های طولانی و کمبود شدید غذا منتشر شد.

جالب آنکه فتوحه همان عکسی را که بیلد مدعی بود «پنهان کرده»، در صفحه اینستاگرامش به اشتراک گذاشته بود. در آن تصویر، صف مردان با دیگ‌های خالی و همچنین پس‌زمینه کامل مرکز توزیع غذا به‌وضوح دیده می‌شود. به این ترتیب، ادعای عدم انتشار عکس‌ها بی‌اساس بود.

واقعیت میدانی غزه، هرگونه نیاز به صحنه‌سازی را منتفی می‌سازد. براساس گزارش تازه «طبقه‌بندی یکپارچه امنیت غذایی» (IPC)، شمال نوار غزه، از جمله شهر غزه، رسما وارد مرحله قحطی شده است. این مرحله با «گرسنگی، درماندگی و مرگ» شناخته می‌شود و بیش از ۵۰۰ هزار نفر را دربر گرفته است. این آمارها به‌روشنی نشان می‌دهند که عکاسان نیازی به آرایش صحنه یا هدایت جمعیت ندارند؛ فقط کافی است لحظه‌ای از صف‌های روزانه مقابل آشپزخانه‌ها را ثبت کنند.

فتوحه نیز همین نکته را بیان می‌کند: «ایستادن مقابل آشپزخانه‌های خیریه بخشی از زندگی روزمره مردم غزه است. تعداد غذا بسیار کمتر از جمعیت است و بسیاری پس از ساعت‌ها صف، با دیگ‌های خالی به خانه بازمی‌گردند». به گفته او، عکاس در چنین شرایطی تنها شاهدی است که فاجعه را مستند می‌کند.

جایگاه حرفه‌ای فتوحه و دشواری راستی‌آزمایی

فتوحه عکاس شناخته‌شده‌ای است که تصاویرش توسط خبرگزاری‌های معتبر و همچنین گتی‌ایمجز منتشر می‌شود. جست‌وجوی آرشیوی نشان می‌دهد فقط در ماه آگوست بیش از چهار هزار تصویر از غزه ثبت شده که بسیاری از آنها همان مرکز توزیع غذا را نشان می‌دهند.

اما در غزه، راستی‌آزمایی تصاویر دشوار است. اسرائیل از آغاز جنگ مانع ورود خبرنگاران خارجی شده و رسانه‌هایی چون اشپیگل ناگزیرند بر منابع عمومی و محلی تکیه کنند. این روند شامل جست‌وجوی عکس‌های مشابه از زاویه‌های متفاوت، مقایسه اطلاعات زمینه‌ای، بررسی تصاویر ماهواره‌ای و تحقیق در شبکه‌های اجتماعی است. با این حال، همواره عدم قطعیت باقی می‌ماند.

علاوه بر عکاسان حرفه‌ای، کارکنان سازمان‌های امدادی، فعالان و حتی شهروندان عادی نیز تصاویر منتشر می‌کنند که منشأ، زمان و اصالت آنها همیشه روشن نیست. از همین رو، پرسش درباره اعتبار تصاویر در جنگی چنین بسته و پرمحدودیت، اجتناب‌ناپذیر است.

جنگ روایت‌ها

گرهارد پاول، استاد تاریخ که سال‌ها درباره عکاسی در خاورمیانه تحقیق کرده، تصاویر غزه را دارای «کارکردی اضافی» می‌داند. او مدعی است: «این عکس‌ها برای پوشاندن صحنه‌های وحشتناک حمله هفتم اکتبر حماس طراحی شده‌اند. بسیاری دیگر آن تصاویر را به یاد نمی‌آورند. حماس استاد صحنه‌سازی است». این نگاه، خوراکی آماده برای رسانه‌های اسرائیلی و بخشی از مطبوعات آلمان فراهم کرد. اما عکاسان مستقل دیدگاهی کاملا متفاوت دارند. دانیل اتر، عکاس برنده جوایز بین‌المللی که بارها در مناطق جنگی کار کرده، چنین ادعاهایی را «تلاشی برای بی‌اعتبارکردن کل حرفه عکاسی در غزه» می‌خواند. او می‌گوید: «این بحث مضحک است؛ در جایی که ویرانی و فاجعه در هر گوشه جاری است، هیچ نیازی به صحنه‌سازی نیست». او البته می‌پذیرد که شاید حماس محدودیت‌هایی بر دسترسی عکاسان اعمال کند و تصاویر کمتر شامل مواضع نظامی یا نیروهای مسلح باشند، اما این به‌هیچ‌وجه از واقعیت رنج مردم نمی‌کاهد: «آنچه می‌بینیم، در غزه کاملا واقعی است».

دیرک گبهارت، عکاس باسابقه و استاد دانشگاه دورتموند نیز تأکید می‌کند: «هر طرف جنگ، چه حماس و چه اسرائیل، منافع سیاسی خود را دارند». او به فشارهای حماس بر روزنامه‌نگاران اشاره می‌کند: «کسانی که همکاری نمی‌کنند، تهدید، ضرب‌وشتم یا حتی شکنجه می‌شوند. اما این بدان معنا نیست که عکاس حاضر در صحنه لزوما حقیقت را تحریف کرده باشد».

علاوه بر فشارهای حماس، روزنامه‌نگاران فلسطینی، هدف حملات اسرائیل و رسانه‌های خارجی نیز هستند. گبهارت یادآور می‌شود: «نتانیاهو با متهم‌کردن خبرنگاران فلسطینی به صحنه‌سازی، می‌کوشد توجه را از نقض قوانین بین‌المللی منحرف کند. اگر خبرنگاران غربی در غزه حاضر بودند، دشوارتر می‌توانست اعتبار گزارش‌ها را زیر سؤال ببرد».

بیلد اما اتهام دیگری نیز مطرح کرد: انتشار ویدئویی در اینستاگرام در ۲۵ ژانویه ۲۰۲۵ که در آن فتوحه نوشته بود: «لعنت بر اسرائیل». او این نوشته را انکار نکرد، اما توضیح داد: «۲۲ ماه است که بمباران می‌شوم و نیمی از دوستانم را از دست داده‌ام. نفرت من از ایمان کسی نیست، بلکه از بی‌عدالتی است که هر روز در غزه اتفاق می‌افتد».

این خشم، ریشه در سیاست‌های تندروهای کابینه اسرائیل دارد. وزیر امنیت داخلی ایتامار بن‌گویر و وزیر دارایی بزالل اسموتریچ بارها تأکید کرده‌اند که «غزه و کل سرزمین اسرائیل» وعده‌ای الهی است و باید دوباره اشغال شود. حتی بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر نیز به‌تازگی از ایده «اسرائیل بزرگ» حمایت کرده است. در چنین فضایی، طبیعی است که خبرنگاران فلسطینی همدلانه به اقدامات اسرائیل نگاه نکنند. با این حال، هیچ مدرکی دال بر ارتباط فتوحه با حماس وجود ندارد. اشپیگل خود با خبرنگاران فلسطینی کار می‌کند که حتی گزارش‌هایی از اعتراضات علیه حماس در غزه ارائه داده‌اند.

زندگی در سایه ترس

روزنامه‌نگاری در غزه اساسا متفاوت از کار در جوامع آزاد است. خبرنگاران هم‌زمان با ثبت ویرانی و قحطی، خود نیز قربانی همان ویرانی و قحطی‌اند. این شرایط به‌تنهایی اعتبار تصاویرشان را زیر سؤال نمی‌برد. اورن پرسیکو، روزنامه‌نگار رسانه‌ای اسرائیلی، در گفت‌وگو با اشپیگل تأکید می‌کند که رسانه‌های بزرگ اسرائیل -جز روزنامه هاآرتص که مخالف دولت نتانیاهو است- به ندرت به قحطی و مرگ در غزه می‌پردازند. بسیاری از خبرنگاران اسرائیلی کارشان را از رادیو ارتش آغاز کرده‌اند و به سانسور نظامی عادت دارند. او معتقد است در جنگ کنونی، «خودسانسوری» رایج‌ترین روش است.

فتوحه می‌گوید در ابتدا تصور نمی‌کرد کارزار علیه او تا این حد گسترده باشد: «بعد از کمی جست‌وجو فهمیدم که بیلد موضعی آشکارا طرفدار اسرائیل دارد». اما زمانی که رئیس‌جمهور اسرائیل نام او را علنا بر زبان آورد، خبر در غزه پیچید و زندگی‌اش زیرورو شد. او می‌گوید: «مردم از من فاصله گرفته‌اند. دیگر با خانواده‌ام در یک اتاق نمی‌خوابم تا جانشان در خطر نباشد».

بزرگ‌ترین نگرانی‌اش ازدست‌دادن سفارش‌های کاری است. خانواده‌اش به درآمد او وابسته‌اند و بیم دارد دیگر هیچ رسانه‌ای با او همکاری نکند. ترس عمیق‌تر اما چیز دیگری است: قتل هدفمند خبرنگاران. او با یادآوری مرگ انس شریف، خبرنگار الجزیره که عضو حماس هم بود و همراه همکارانش هدف پهپاد اسرائیلی قرار گرفت، می‌پرسد: «آیا مرگ من هم همین حالا در حال برنامه‌ریزی است؟».

۱۰ دقیقه پس از پایان گفت‌وگو با اشپیگل، فتوحه دوباره تماس گرفت. صدایش مضطرب بود و فقط یک جمله خواست به ثبت برسد: «اگر بلایی بر سر من یا خانواده‌ام آمد، این رسانه‌های آلمانی مسئول مستقیم هستند». بیلد در پاسخ گفت که درباره واکنش‌ها به گزارش‌هایش اظهارنظر نمی‌کند. اما زوددویچه تسایتونگ اعلام کرد که «طبعا از پیامدهای این ماجرا عمیقا نگران» است.

گزارش

طعنه ترامپ به نشست پکن

شرق: رئیس‌جمهور آمریکا روز گذشته با انتشار تصویری از نارندرا مودی نخست‌وزیر هند، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه و شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین نوشت: «به نظر می‌رسد ما هند و روسیه را به تاریک‌ترین و عمیق‌ترین چین باخته‌ایم. امیدوارم آینده‌ای طولانی و پررونق با هم داشته باشند!». این واکنش او به عکسی بود که هفته گذشته در جریان نشست سازمان همکاری شانگهای (SCO) در تیانجین گرفته شد؛ جایی که شی میزبان رهبران روسیه و هند، به همراه مقاماتی از حدود ۲۰ کشور اوراسیایی بود.

این نشست که تا دوشنبه ادامه یافت، پیش‌درآمدی برای رژه بزرگ نظامی در پکن بود که به مناسبت هشتادمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم برگزار شد. سازمان همکاری شانگهای که در سال ۲۰۰۱ تأسیس شد، شامل چین، هند، روسیه، پاکستان، ایران و چند کشور آسیای مرکزی است و ۱۶ کشور دیگر نیز به عنوان ناظر یا شریک گفت‌وگو در آن مشارکت دارند. پکن و مسکو مدعی هستند این سازمان در برابر ائتلاف‌های تحت رهبری غرب، مانند ناتو، عمل می‌کند.

این سفر نخست مودی به چین از سال ۲۰۱۸ بود. او تأکید کرد روابط دو کشور باید براساس «اعتماد متقابل، کرامت و حساسیت» پیش برود. شی نیز به نقل از رسانه‌های دولتی چین تأکید کرد که دو کشور باید یکدیگر را «شریک و نه رقیب» ببینند و «فرصتی برای توسعه و نه تهدید». هرچند روابط دو کشور با تنش‌هایی جدی همراه است، از جمله درگیری مرگ‌بار مرزی در سال ۲۰۲۰، مودی خاطرنشان کرد که سرنوشت ۲.۸ میلیارد نفر به همکاری نزدیک‌تر وابسته است.

تحلیلگران می‌گویند اختلاف‌های تجاری هند با آمریکا و خرید نفت روسیه می‌تواند دهلی‌نو را به سوی نزدیکی بیشتر با پکن و مسکو سوق دهد. در نشست شانگهای، دیگر رهبران نیز حضور داشتند؛ از جمله مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور ایران و رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه. دیدارهای حاشیه‌ای هم به جنگ اوکراین و بحران خاورمیانه اختصاص یافت و نشان داد چین و روسیه در تلاش برای گسترش نفوذ خود در شرایطی هستند که شکاف با آمریکا و اروپا عمیق‌تر شده است.

کارت ملی و کارت خودرو برلیانس h۳۲۰ سفید مدل ۱۳۹۵
به شماره پلاک ۵۵ی۴۴۵ ایران ۴۶
به شماره شاسی: NAPH۳۲۰ABG۱۰۰۳۷۰۹
و شماره موتور: BM۱۵LF۰۴۶۸۸۷
به نام **محمد مهرزاد خسمخی** باکدملی ۲۵۹۵۹۳۵۰۶۲
در تاریخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۱ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

آگهی فراخوان
شماره فراخوان: ۲۰۰۴۰۰۳۰۷۷۰۰۰۰۱۰

پژوهشگاه دانش‌های بنیادی در نظر دارد نسبت به شناسایی مشاور ذی‌صلاح و انجام ارزیابی کیفی مشاوران جهت خرید خدمات طراحی مراحل اول (طراحی پایه)، دوم (طراحی تفصیلی) و مدلسازی اطلاعات (BIM) ساختمان اصلی شتابگر، ساختمان تاسیسات و محوطه و تاسیسات زیربنایی پروژه چشمه نور ایران (شتابگر ملی) اقدام نماید.
نام و نشانی کارفرما: تهران، ضلع جنوبی میدان شهید باهنر، پژوهشگاه دانش‌های بنیادی کدپستی: ۱۹۵۴۸۵۱۱۶۷
شماره تماس: ۲۲۲۸۰۹۵۸ - ۰۲۱
روش انتخاب مشاور: روش انتخاب مشاور پس از مرحله ارزیابی کیفی متقاضیان نهایی شده (استفاده از روش QBS) و در مرحله درخواست پیشنهاد (RFP) تعیین می گردد.
احراز صلاحیت اعتبار گواهینامه و زمینه فعالیت رشته مشاوران از طریق سامانه نظام فنی و اجرایی مشاوران صورت خواهد گرفت.
مشاوران شرکت کننده باید دارای سه صلاحیت زیرجهت بررسی ارزیابی کیفی به شرح موارد ذیل باشند:
*پایه ۱ تخصص ساختمان‌های آموزشی، ورزشی، بهداشتی و درمانی
*پایه ۱ تخصص ساختمان‌های مسکونی، تجاری، اداری، صنعتی و نظامی
*پایه ۱ تاسیسات، برق و مکانیک
زمان: مهلت دریافت اسناد: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶ و مهلت ارسال پاسخ: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱
به هرگونه اسناد و مدارک واصله، خارج از زمان تعیین شده فوق ترتیب اثر داده نخواهد شد.
هزینه چاپ آگهی بر عهده مشاور منتخب خواهد بود.
مشاوران محترم می‌توانند جهت پاسخگویی هرگونه سوال و رفع ابهام با شماره تلفن: ۲۳۱۰۵۰۷۵ - ۰۲۱ تماس حاصل فرمایند.